

شهيد عبدالحسين حيدري



از تبار علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۶/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۴/۲۰
محل شهادت	رودخانه میمه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	مفقودالایر

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید عبدالحسین حیدری فرزند حسین در سال ۱۳۴۲ در خانواده ای مذهبی و متدین و از طبقه محروم جامعه که از لحاظ مادی فقیر ولی بسیار غنی از نظر معنوی، در روستای اسماعیل محمودی دیده به جهان گشود.

وی چهارمین فرزند خانواده بود و ایشان دوران ابتدایی را در زادگاهش به پایان رساند ولی به دلیل تنگدستی خانواده از ادامه تحصیل باز ماند و در کار کشاورزی و دامداری یار و مددکار پدر خویش بود و به خوبی حق پدری بر فرزند را بجای آورد.

شهید با رسیدن به سن ۱۸ سالگی خود را آماده خدمت مقدس سربازی نمود و دو سال تمام در مناطق جنگی عین خوش وزبیدات در قسمت توپ خانه و همچنین در عملیات های خیبر و جزیره مجنون به نحو احسن انجام وظیفه کرد تا اینکه خدمت سربازی را به پایان رساند.

هنوز دو ماه از اتمام خدمت سربازی نگذشته بود که با لبیک گفتن به ندای رهبر فرزانه با جان و دل راهی جبهه های نبرد شد.

ایشان در عملیات قدس ۳ لشکر ۱۹ فجرگردان قاسم در منطقه دهلران موسیان شجاعانه جنگید و از کشور و ناموس خود دفاع کرد و جان شیرین خود را فدای اسلام نمود تا اسلام و قرآن زنده بماند و سرانجام در تاریخ ۱۹/۶۴/۴ مفقودالاثر گردیده و پس از ۱۵ سال چشم انتظاری خانواده، به روستای خویش بازگشت تا ثابت نماید که عشق به شهادت است که می تواند سعادت ابدی را نصیب هرکس نماید و انسان را از گناهان پاک نموده و با روحی خالص و قلبی پاک به دیدار خداوند جهانیان راهی کند.

پدر شهید عبدالحسین حیدری، حسین نام دارد که قبلاً به کار کشاورزی و دامداری مشغول بوده و از این طریق امرار معاش می کرده است و بعد از فوت وی مادر شهید ازدواج مجدد نموده است که حاصل ازدواج ایشان با مادر شهید که فاطمه نام دارد. دو پسر و چهار دختر می باشد که یکی از فرزندان عبدالحسین نام دارد.

خداوند مطمئناً پدران و مادران با ایمان و با تقوا را مورد رحمت خود قرار می دهد، بخصوص والدین شهدا که فرزندان صالح تقدیم انقلاب و اسلام نموده اند و مایه افتخار اسلام و انقلاب محسوب می شوند.

شهید عبدالحسین حیدری دارای اخلاقی اسلامی و فردی پرجنب و جوش بود و با افراد روستا با خوش رویی رفتار می کرد و در حل مشکلات آنها نهایت همت خود را به خرج می داد تا مشکلات مردم را برطرف نماید.

وی که خدمت مقدس سربازی خود را در جبهه ها گذرانده بود پس از دو ماه ماندن در خانه. غیرت و جوانمردی و ایمان بالای شهید به وی اجازه بیشتر ماندن را نداد و با عشق و علاقه خود را در صف رزمندگان اسلام رسانید تا ایشان از عاشقان و ارادتمندان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بود. او بسیار در مراسم عزاداری برای مولایش تلاش می کرد و درس شجاعت و ایثار را از آن بزرگوار آموخت و ادامه دهنده راه سیدالشهدا شد و با جان نثاری و فداکاریهای خود این عشق و علاقه را به اثبات رساند.

ایشان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی عشق می ورزید و مرتب بیانیه های ایشان را دنبال می کرد تا جایی که در اولین فرصت ندای امام راحل را پاسخ داد و خود را سریعاً در صفوف دلاور مردان تاریخ قرار داد تا از اسلام و قرآن دفاع کند و با استقامت و پایداری خود نشان دهد که جوانان اسلامی ما قهرمانان همیشه جاویدند .

ایشان که با فقر مالی شدیدی مواجه بود از ادامه تحصیل باز ماند و پدر را در کارهای کشاورزی و دامداری یاری نمود . گرچه از مدرسه و علم و دانش فاصله گرفت ولی در مدرسه ایثار و فداکاری ثبت نام کرد که باعث حفظ مملکت و میهن اسلامی شد .

شهید در ماه مبارک رمضان درحالی که روزه داشتند خود را به جبهه نبرد رساند و به دفاع پرداخت و همین تأثیرات معنوی روی این جوان بلند همت اثر گذاشت و راهی را درپیش گرفت که نهایت این راه شهادت در راه خدا بود .

خاطرات

از زبان خواهر شهید

برادرم مفقود الاثر بود و ما هیچ خبری از ایشان نداشتیم و مرتب در اضطراب بودیم . بعضی ها می گفتند که اسیر شده بعضی ها می گفتند شهید شده است . بعد از گذشت چندین سال از مفقودی ایشان همه ما نا امید شده بودیم ، هر وقت که به ایشان فکر می کردم ، همان شب خواب او را می دیدم ، درست چند روز قبل از اینکه پیکر مطهرش را به روستا بیاورند خواب دیدم تعدادی از زنان روستا کنار گنبدی ایستاده اند و آن را نظاره می کنند . بر روی گنبد نوشته های حک شده بود و این نوشته ها پشت سرهم رد می شدند. من از آنها پرسیدم که اینجا کجاست ؟ آنها جواب دادند اینجا کربلاست . نام برادر شما نیز قرائت شده است . درست در همین موقع با صدای اذان مسجد محل بلند شدم و یقین پیدا کردم که برادرم شهید شده و بزودی وی ر به روستا می آورند ابتدا خیلی ناراحت شدم که اودیکر بر نمی گردد ولی وقتی که در عالم خواب متوجه شدم که شهید چنان جایگاهی دارد ، خوشحال شدم و خداوند راو سپاس گفتم و آرزو کردم ای کاش من جای او بودم ، خوشا به سعادت چنین جوانانی که جایگاه آنها کربلاست و ادامه دهنده راه شهدای کربلا هستند .

بیا عاشقی را رعایت کنیم

ز یاران عاشق حکایت کنیم

از آنان که بوی خدا می دهند

به دنیای ما کربلا می دهند

از آنان که در جبهه عاشق شدند

و با یک تبسم شقایق شدند

از آن سینه سرخان که پرپر شدند

به بوی شهادت معطر شدند

تو در جبهه نصر جنگیده ای

تو با رمز والعصر جنگیده ای

چه گل‌های سرخی که پرپر شدند

چه مردان سبزی کبوتر شدند

بیا وارث خشم حیدر شویم

شبی شاهد فتح خیبر شویم

بیا زائر روح اقدس شویم

علمدار بیت المقدس شویم

دل خویش را نذر حیرت کنیم

بیا با علی باز بیعت کنیم



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران